

مقدمه :

=====

موضوع این فصل بررسی تاثیر قيمتهای نفت بر روی سطح اشتغال، نرخ کارائی و نرخ تورم قيمتها در کشورهای صنعتی می باشد. کشورهای صنعتی عضو OECD در دهه ۱۹۷۰ تحولات بسیار شدیدی را در سطح اقتصاد کلان خود تجربه کرده اند. آنها از رشد همراه با اشتغال کامل و ثبات قيمتها به سمت يك ترکیب نامتجانس از رشد اندک و حتی رکود و بیکاری و تورم حرکت کردند. در این وضعیت "رکود-تورمی" ثابت نگهداشتن قيمتها تنها با نرخ بالای بیکاری و افت قابل ملاحظه در تولید ممکن خواهد بود. بصورت گسترده ای ادعا شده است که این تغییر وضعیت ناشی از افزایش قيمتهای نفت در دهه ۱۹۷۰ می باشد. بنابراین در بحث تاثیر قيمتهای نفت در اقتصاد کلان ما به بررسی اینگونه ادعاها خواهیم پرداخت. ما تاثیرات کوتاه مدت و بلند مدت بالا بودن قيمت نفت را بر روی اقتصاد کلان کشورهای صنعتی بررسی می کنیم و خواهیم دید که آیا این تاثیرات به اندازه کافی مهم هستند که بتوان مسئولیت تغییر وضعیت اقتصادی را به دوش آن انداخت یانه؟

دورنما

=====

ارزش نفت مصرفی به عنوان بخشی از GNP در کشورهای OECD نسبتاً "کوچک" می باشد. در امریکا این نسبت در سال ۱۹۷۳، ۱/۸ درصد بوده است که در سال ۱۹۸۳ به ۵ درصد افزایش یافته است، لذا در نگاه اول بعید بنظر می رسد که افزایش قيمت چنین کالائی بتواند محرك اصلی در خرابی وضع اقتصاد شود. هرچند نرخ تورم در سالهای قبل از ۱۹۷۳ در حال افزایش بوده است، اما هیچگاه به پایه افزایش ۱۹۷۳ نرسید همانطور که نمودارهای ۱ و ۲ مشخص است این موضوع در مورد سطح اشتغال نیز صادق است. بنابراین سال ۱۹۷۳ خودمبین يك تغییر شدید نبوده، بلکه نقطه آغازین روند جاری است. بطور مثال گزارش سال ۱۹۷۰ OECD بیان می کند که :

"در سال جاری اکثر کشورهای OECD حداقل با ۵ درصد رشد در سطح عمومی قيمتها مواجه خواهند بود که این بیش از دو برابر نرخ متوسط مربوط به دهه ۱۹۶۰ خواهد بود. و برای اولین بار در يك دهه است که قيمتها در تجارت بین المللی رشد سریعتری از قيمتهای محلی خواهند داشت."

نویسنده در رابطه با پیش بینی آینده می افزاید :

"بعضی از نشانه های کاهش در حال ظهور هستند، اما همچنین بعضی علائم مضطرب کننده وجود دارد که احتمالاً "تورم موجب تشدید آنها گردیده است و آن اینکه بکارگیری سیاستهای کنترلی معمول، تاثیر بطئی تر و کم اثرتری بر سطح قيمتها می گذارد."

بنابراین مسئله ما این است که به جای اینکه نقش تغییر قيمت را در تغییرات کیفی بررسی کنیم بفهمیم که تغییر قيمتها چگونه به روندهای جاری مرتبط شده و یا آنها را تحت تاثیر قرار میدهد.



شاید مهمترین مسئله در این مبحث مطالعه اثرات مستقیم قیمت‌های بالای نفت بر روی میزان بکارگیری نیروی کار و سرمایه باشد. می‌گوئیم " مستقیم " تا تاثیر قیمت نفت را بدون توجه به تاثیر سیاست‌های اقتصادی دولت بررسی کنیم. بخشی از ابهام در درك حوادث دهه ۷۰ از همگام شدن تغییر قیمت نفت در این سالها با تغییر در سیاست‌های دولت ناشی می‌شود و واضح است که تغییرات اقتصادی حاصل تاثیر مشترك این دو فاکتور می‌باشند. از لحاظ تحلیلی راحت است که اثرات مستقیم قیمت‌های بالای نفت به دو بخش تقسیم شود. ما به این دو بعنوان اثرات جانشینی و اثرات درآمدی توجه می‌کنیم. همچنان که در فصل ۳ گذشت يك پاسخ طبیعی به بالا رفتن قیمت این است که از سایر عوامل در فعالیتهایی که به مصرف نفت نیاز است استفاده کنیم. که این البته موجب افزایش تقاضا برای سایر عوامل می‌شود. این کار به اشکال مختلف صورت می‌گیرد. در ساده‌ترین شکل بجای استفاده از اتومبیل، پیاده روی یا دوچرخه سواری می‌کنیم. این جایگزینی نیروی انسان بجای نفت می‌باشد و یا مسافرتها را با سرعت کمتر انجام می‌دهیم. انتخاب زمان بیشتر برای انجام مسافرت نیز يك جایگزینی نیروی انسان بجای نفت است. نگهداری موتور و وسائل نقلیه در يك وضعیت بهتر با سرویس مکرر يك روش جایگزینی نیروی کار به جای نفت می‌باشد. البته سرمایه نیز می‌تواند جایگزین نفت شود، بوسیله جابجائی وسایل نفت سوز با وسائل مدرن تر و کارآتر و یا بوسیله عایق کردن ساختمانها و یا بطریق مختلف دیگر. طراحی مجدد سیستم‌های موجود برای صرفه‌جویی بیشتر انرژی نیز مستلزم استفاده بیشتر از نیروی کار و سرمایه برای متحول کردن سیستم‌ها و نیز سرمایه برای اصلاح فرآیندها می‌باشد. در حقیقت تجهیزات سرمایه بر جدید باید ساخته شود تا بتوان سرمایه را جایگزین نفت کرد، که این نیز مستلزم بکار بردن نیروی کار بیشتر خواهد بود. یکی دیگر از اثرات جانشینی هنگام تغییرد رالگوی تقاضای مصرف کنندگان اتفاق می‌افتد. قیمت‌های بالای نفت منجر به بالا رفتن قیمت کالاهای نفت بر<sup>۱</sup> در مقایسه با قیمت سایر کالاها می‌شود و در مواجهه با این وضع مصرف کنندگان الگوی خریدشان را تغییر می‌دهند. بطور مثال آنها تعطیلات خود را به جای رفتن به مسافرت در خانه به سر می‌برند. و از کالاهای کمتر انرژی بر یعنی کالاهایی که بهای آنها حساسیت کمتری به قیمت نفت دارد بیشتر استفاده می‌کنند.

بطور خلاصه افزایش قیمت نفت نسبت به سایر عوامل تولید باعث افزایش تقاضا برای سایر عوامل که قیمت آنها بالا نرفته و در بعضی موارد می‌توانند جایگزین نفت شوند خواهد شد. از طریق این مکانیسم قیمت بالای نفت منجر به افزایش تقاضا برای سایر عوامل تولید می‌شود. قبلا<sup>۲</sup> ذکر کردیم که تاثیر افزایش قیمت نفت را می‌توان به دو بخش اثرات جانشینی و اثرات درآمدی تقسیم نمود و در مورد اولی صحبت کردیم. حال به بخش دوم می‌پردازیم. اثرات درآمدی بدینگونه توجیه می‌شود:

اگر مردم در مصرف نفتشان تغییری ایجاد نکنند بالا رفتن قیمت نفت منجر به افزایش مخارج مصرف نفت و کاهش قدرت خرید برای سایر کالاها و خدمات خواهد شد. حتی اگر مصرف نفت در پاسخ به افزایش قیمت به میزان کمی کاهش یابد نیز این موضوع صادق است. حال این کاهش در قدرت خرید در سایر کالاها و خدمات



ممکن است به کاهش تقاضا برای عوامل تولید این اقلام منجر شود. بنابراین قیمت‌های بالای نفت يك تاثیر رکودی خواهد داشت که خود منجر به کاهش تقاضا برای نیروی کار و سرمایه خواهد شد، البته موضوع به اثر درآمدی و جانشینی خاتمه نمی‌یابد، بلکه يك اثر چرخشی نیز وجود دارد. بدین ترتیب که:

قیمت بالای نفت درآمدهای صادراتی سرشاری برای تولیدکنندگان نفتی ایجاد می‌کند که این خود منجر به افزایش واردات این کشورها از کشورهای مصرف کننده نفت و بعبارتی افزایشی سرمایه گذاری در کشورهای مصرف کننده نفت خواهد شد. این مکانیسم به بهترین شکل در ارتباط متقابل بین درآمد نفتی کشورهای خاورمیانه و ارزش - سفارشات اسلحه‌های جنگی این کشورها از کشورهای OECD تجسم می‌یابد. نسبت مهمی از واردات نفتی کشورهای OECD از طریق فروش سلاح‌های جنگی، از طریق خدمات پیمانکاری و یا از طریق سرمایه‌گذاری به آنها بر می‌گردد. حجم بالای این اقلام این اثر را با اهمیت می‌سازد: تخمین زده شده که در طول سه سال افزایش قیمت نفت بعد از سال ۱۹۷۳ بالغ بر ۵۰٪ مزاد ارزش از طریق تقاضا به کشورهای صنعتی برگشت شده است. پس بطور وضوح این اثر چرخشی بقدری بزرگ خواهد بود که بتواند بخشی از اثر زیان بخش درآمدی را جبران کند. بطور خلاصه، واضح است که افزایش در قیمت نفت دو نتیجه متضاد بر روی نیروی کار و سرمایه خواهد داشت:

اثر جانشینی با جایگزین کردن سایر عوامل تولید به جای نفت، تقاضا برای نیروی کار و سرمایه را بالا می‌برد و اثر درآمدی (بصورت خالص، با توجه به اثر چرخشی) این روند را کاهش می‌دهد. واضح است که در بعضی حالات یکی از اثرات می‌تواند غالب باشد. در حالیکه معمولاً "آمیزه‌ای از این اثرات وجود دارد. ولی می‌توان گفت که نوعاً "انتظار اینستکه اثر درآمدی بزرگتر باشد. این بزرگی ناشی از بزرگی سهم هزینه‌های نفت می‌باشد که درآمد قابل توجهی را صرف خود می‌کند. و این با افزایش قیمت‌های نفت بزرگتر هم می‌شود. بنابراین اگر قیمت نفت بدواً کم بوده باشد و استفاده از نفت در اقتصاد نیز کم باشد افزایش قیمت نفت، يك اثر توامان بر روی تقاضا برای نیروی کار و سرمایه خواهد داشت و این احتمالاً در کشورهایی که نفت زیادی مصرف می‌کنند در قیمت‌های بالای نفت اثر رکودی خواهد داشت. بحث تئوریکی که ذکر شد تا حدودی در مورد این اثرات توضیح داد. اثر درآمدی ناشی از افزایش قیمت‌ها در سال ۷۳ در کشورهای OECD کمتر از ۲ درصد GNP تخمین زده شده است. فرض کنیم که کمتر از نصف این مقدار در نتیجه عامل چرخش تعدیل شود. خواهیم دید که اثر درآمدی خالص ۱٪ GNP خواهد شد. اشتغال نیروی کار معمولاً "به نسبت بیشتری کاهش می‌یابد. بنابراین با کاهش در اشتغال به میزانی بیش از ۲٪ روبرو خواهیم شد. اما متأسفانه هیچگونه تخمینی برای اثر جانشینی تقاضا برای نیروی کار وجود ندارد. بنابراین راهی برای شناخت خالص مثبت یا منفی این اثرات موجود نیست. بعنوان يك اظهار نظر نهائی در این بخش باید متوجه بود که ما بر روی اثرات مستقیم افزایش قیمت نفت بحث کردیم. یعنی عکس‌العمل‌های دولت را نادیده گرفتیم. در واقع تغییرات اساسی در قیمت نفت



معمولا " منجر به تغییر رویه در اقتصاد کلان خواهد شد . افزایش قیمت های سال ۱۹۷۳ همراه با يك سري سياستهای تطبیقی یا انبساطی بود که به نوبه خود به تعدیل اثرات زیان بخش کمک کرده اند . از سوی دیگر افزایش قیمت در سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹ نیز با اجرای سیاستهای پولی و مالی همراه بود که به تشدید اثر درآمدی قیمت نفت منجر شد . به هر جهت این اثرات درآمدی احتمالا " از سال ۱۹۷۳ بیشتر بود ، زیرا قیمت های نفت در سال ۷۹ بیشتر بودند و ما قبلا " خاطر نشان کردیم که هرچه قیمت ها بالاتر باشد اثر درآمدی بیشتر میشود . با جمع بندی این مشاهدات به سادگی می توان دید که چرا افزایش قیمت ها در سال ۷۸ و ۷۹ نسبت به سال ۷۳ زیان بارتر بودند . در يك مطالعه مورد وثوق تخمین زده شده که زیانهای وارده به تولید و اشتغال از ناحیه سیاستهای محدود کننده مالی در امریکا و انگلستان در سال ۷۹ قابل مقایسه با اثرات زیان بخش قیمت های بالای نفت بوده است .

### قیمت نفت و بهره وری اقتصادی

=====

عبارت " بهره وری " دارای مفاهیم گسترده ای است . اهمیت موضوع در این است که مشخصا " در امریکا نرخ رشد تولید سرانه در دو دهه اخیر کاهش داشته است . این کاهش در نرخ رشد بهره وری ( بازدهی ) ، ناشی از ، ازدست دادن موقعیت رقابتی در بازار جهانی است که منجر به کاهش سوددهی و اشتغال نیز شده است . " آیا افزایش قیمت های نفت می تواند نقشی در کارائی و نرخ رشد داشته باشد ؟ " از بهره وری برای تخصیص محصول به ازای هر واحد نیروی کار استفاده می شود . یعنی این واژه می تواند بازدهی نیروی کار را اندازه بگیرد و نه هیچ فاکتور دیگر . بنابراین به نکته ای که باید توجه کرد این است که اگر قیمت نفت افزایش یابد و بدنبال آن افراد و شرکتها از نیروی کار بیشتر و نفت کمتر استفاده کنند ، تولید ثابت می ماند و اشتغال افزایش می یابد بنابراین کارائی کاهش یافته است . این کاهش نتیجه طبیعی و مستقیم جانشینی عواملی است که در بخش قبلی ذکر آن به میان آمد . يك بررسی دقیق مجدد از ترتب ابعاد مسئله می تواند جالب باشد اثری که ما سعی در تفکیک آن داریم عبارتست از اثر جانشینی تقاضا برای نیروی کار ، در بخش قبل گفتیم که برای این اثر برآوردی وجود ندارد ولی ما می توانیم بررسیهای فرضی انجام دهیم . در بالا بحث شد که اثر درآمدی تعدیل شده ( با توجه به اثر چرخشی ) ممکن است اشتغال را حدود ۲٪ کاهش دهد ، بطور مثال فرض کنید که اثر جانشینی بر این غلبه کرده و سطح اشتغال ثابت بماند ، در اینصورت در حقیقت اثر جانشینی باعث افزایش ۲ درصد در سطح اشتغال برای همان میزان تولید قبلی و در نتیجه کاهش بهره وری به اندازه ۲ درصد شده است . بعبارت دیگر این برهان خلف ما می توانیم برآورد کنیم که برای هر يك از این دو یا سه سال ۱ درصد کاهش بهره وری وجود داشته است این دقیقا " همان انحرافی است که از روند دهه ۱۹۷۰ مشاهده می شود . یکی دیگر از نکات مهم این بحث ارتباط دراز مدت رشد بهره وری با سرمایه گذاری و نصب تجهیزات سرمایه ای



می‌باشد . اگر افزایش قیمت‌های نفت باعث کاهش سرمایه‌گذاری در تجهیزات کارآمدتر و مدرن‌تر گردد مکانیسم غیر مستقیمی بوجود خواهد آمد که افت بهره‌وری را در پی خواهد داشت . گواه این مطلب تا اندازه‌ای مبهم است . افزایش قیمت نفت با کاهش در سود شرکتها و انجام سرمایه‌گذاریهای غیر محلی همراه بوده اما خیلی مشکل است که بخواهیم بین اثرات قیمت نفت و تاثیر سایر عوامل تمیز قائل شویم .

## قیمت نفت و تورم

=====

در نگاه اول تورم يك پدیده کلان اقتصاد است که بطور طبیعی و آشکارا با ید با قیمت‌های نفت مرتبط باشد در حقیقت ظواهر فریبنده‌اند : توصیف و اندازه‌گیری اثرات تورمی افزایش قیمت نفت راحت‌تر از توصیف اثرات آن بر روی بهره‌وری و اشتغال نمی‌باشد . در مورد تورم متمایز کردن اثرات فوری و بلند مدت بسیار مهم‌تر است . افزایش قیمت نفت دارای يك اثر آنی بر سطح عمومی قیمت‌هاست . اما از آنجا که نرخ دستمزدها اثر چرخه‌ای دارد ( فرآیند واکنش دستمزد نسبت به تغییر قیمت‌ها و تعدیل یا افزایش دستمزدهای واقعی ) ، افزایش در قیمت‌های اولیه می‌تواند منجر به افزایش دستمزدها ، بهای تمام شده و در نتیجه افزایش بیشتر قیمت‌ها گردد . در بلند مدت نیز قیمت‌های بالاتر نفت بر سطح عمومی قیمت‌ها اثر گذاشته و بازتاب این اثرات ( چرخه‌ای ) را نیز در خود دارد . به سادگی می‌توان به يك ایده صحیح درباره اثرات تورمی افزایش قیمت نفت در سال ۷۲ دست یافت . قبل از سال ۷۲ کشورهای OECD يك درصد GNP خود را صرف خرید نفت می‌کردند . در سال ۷۲ قیمت نفت تقریباً سه برابر شد در نتیجه هزینه نفت آنها به اندازه ۲ درصد GNP افزایش یافت ، که این مقدار از GNP کشورهای OECD به کشورهای OPEC منتقل و اثر درآمدی قدیم‌الذکر را موجب شد . اگر سایر عوامل را ثابت فرض کنیم و هزینه تمام شده بعلت افزایش قیمت‌ها بالا رود ، این افزایش هزینه باعث افزایش GNP به مقدار ۲ درصد خواهد شد و بدیهی است که با توجه به ثابت ماندن سطح تولیدکاین به معنای ۲ درصد تورم خواهد بود . لذا اثر افزایش قیمت‌ها در سال ۷۲ سطح عمومی قیمت‌ها را ۲ درصد بالا برد که می‌توانست این مقدار يك یا سه یا حتی چهار درصد نیز بشود ولی نه بیشتر از این حدوده‌برای برآورد اثرات طویل‌المدت لازم است بدانیم دستمزدهای قابل انتظار تا چه اندازه تحت تاثیر قرار می‌گیرند و همچنین انتظارات عمومی در سطوح تورمی باید مطالعه شود . چندین مطالعه اثبات کرده است که اثرات طویل‌المدت تقریباً سه برابر اثرات کوتاه مدت می‌باشد . یعنی وقتی تمام بازتاب‌های دستمزدها و قیمت‌ها محاسبه شوند با تورم ۶ درصد روبرو خواهیم شد . این ۶ درصد در طول سه یا چهار سال اضافه خواهد شد که شاید در طول این سالها به میزان ۲ درصد در تورم سالانه سهم داشته باشد ، پس در شرایطی که نرخ تورم سالانه بین ۵ تا ۱۰ درصد بوده‌ایم



مسئله گرچه قابل اهمیت است اما عمده نیست . افزایش قیمت نفت بر روی اشتغال، کارائی و تورم تاثیر می‌گذارد، برآوردها نیز نشان می‌دهد که جهت این تاثیرات نامطلوب است اما این اثرات مطمئنا " شدید نبوده است : تاثیر بر روی اشتغال در واقع بسیار کم ولی بر روی بهره‌وری و تورم قابل توجه تر بوده است . البته تمام این برآوردها تجربی ( غیر دقیق ) هستند . زیرا در محاسبات مربوطه بسیاری از موارد از قلم افتاده است . بطور مشخص اثر قیمت نفت بر روی سود نادیده گرفته شده است . در صورتیکه ممکن است سود بر روی سرمایه گذاری تاثیر — گذارده و این بنوبه خود رشد و بهره‌وری و تولید را تحت تاثیر قرار دهد ، واضح است که این مسامحه ( از قلم انداختن ) بسیار تعیین کننده است . سود شرکتها در سال‌های پس از ۱۹۷۳ پائین و سرمایه گذاری خارجی — مشخصا " کاهش یافته این کاهش در سرمایه‌گذاری می‌توانسته باعث کاهش اشتغال و پائین آمدن نرخ بهره‌وری و در نتیجه افزایش : دستمزد واقعی و در نتیجه تورم بوده باشد . این که واقعا " تا چه اندازه قیمت نفت بر روی کاهش سود و سرمایه گذاری اثر گذاشته دقیقا " مشخص نیست . به هر حال دقت در تنوع این اثرات موجب می‌شود که در يك برآورد کلی نتوانیم این واقعیت را انکارکنیم که قیمت نفت تنها یکی از عواملی بوده است که در هماهنگی با سایر عوامل منجر به وقوع بحران در اقتصاد کلان کشورهای OECD در دهه ۱۹۷۰ گردیده .

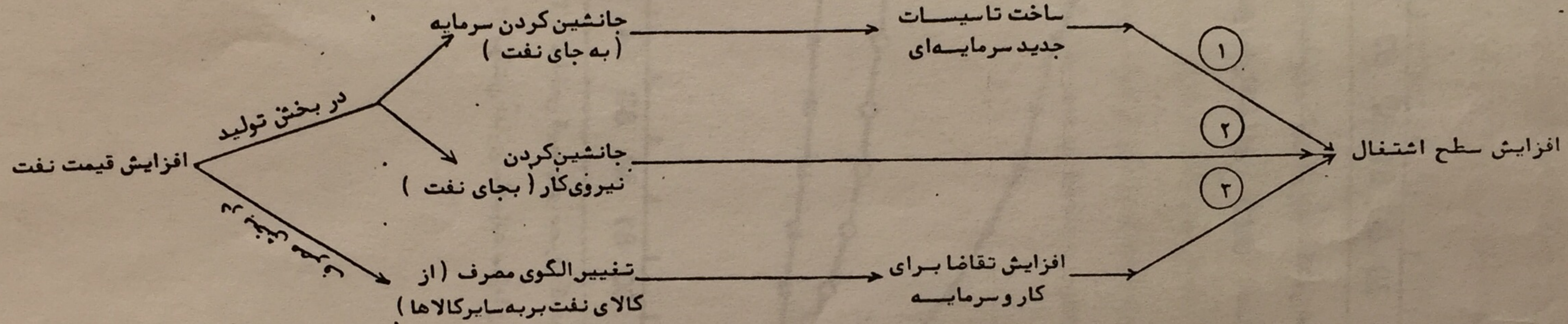


۱- تاثیر قیمت نفت بر سطح اشتغال :

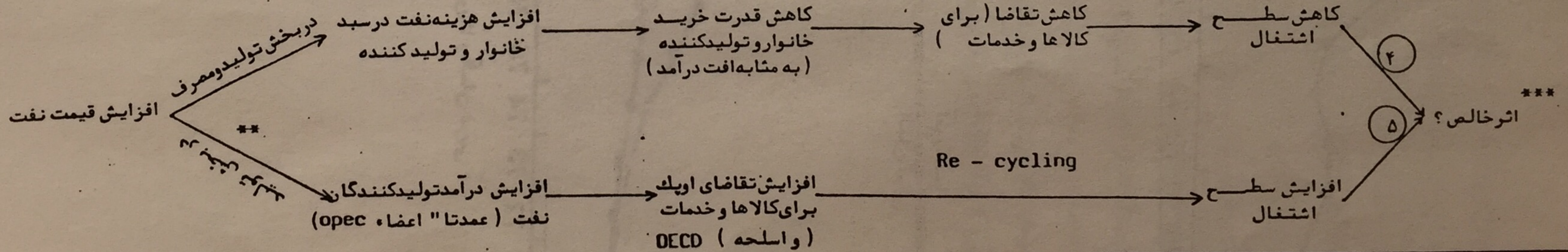
\*  $Q = f(K, L, E)$

نمودار شماره (۱)

۱- اثر جانشینی :



۲- اثر درآمدی :



باورقی

تولید (Q) تابعی است از سرمایه (K)، نیروی کار (L) و انرژی (E) توجه شود که خود انرژی تابعی از حامل‌های مختلف و از جمله نفت است که در حقیقت افزایش قیمت نفت پس از تاثیر افزایشی بر قیمت انرژی اثرات اقتصادی خود را بجا می‌گذارد (که در اینجا مستقیم دیده شده است)

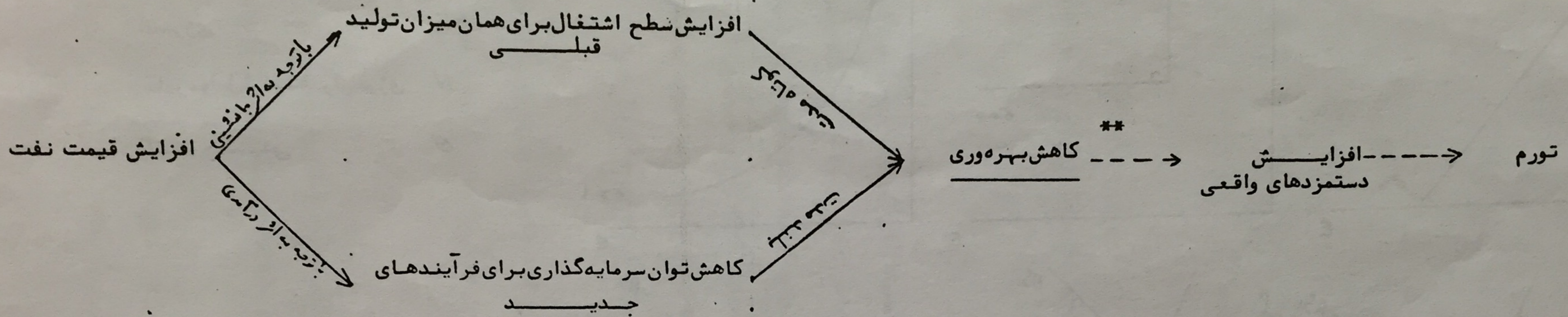
توجه شود که این اثر صرفاً "مربوط به کشورهای صنعتی عضو OECD است که صادرکننده عمده کالاها و خدمات صنعتی هستند."

همه اثرات جانشینی هم جهت باعث افزایش اشتغال می‌گردند لکن اثر درآمدی با توجه به پدیده Re-cycling درآمدهای نفتی دو نتیجه معکوس دارد که خالص آن باید محاسبه شود.

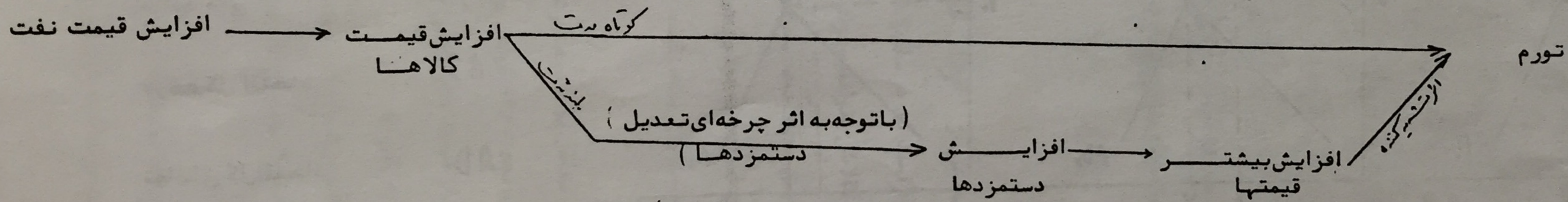


۲- تاثیر قیمت نفت بر بهره وری اقتصادی :

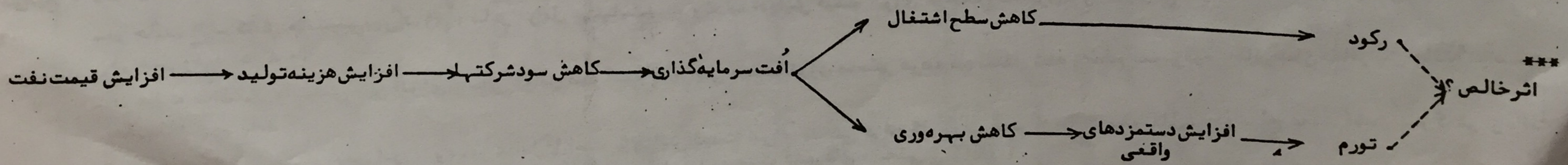
نمودار شماره (۲)



۳- تاثیر قیمت نفت بر تورم : (افزایش سطح عمومی قیمت‌ها)



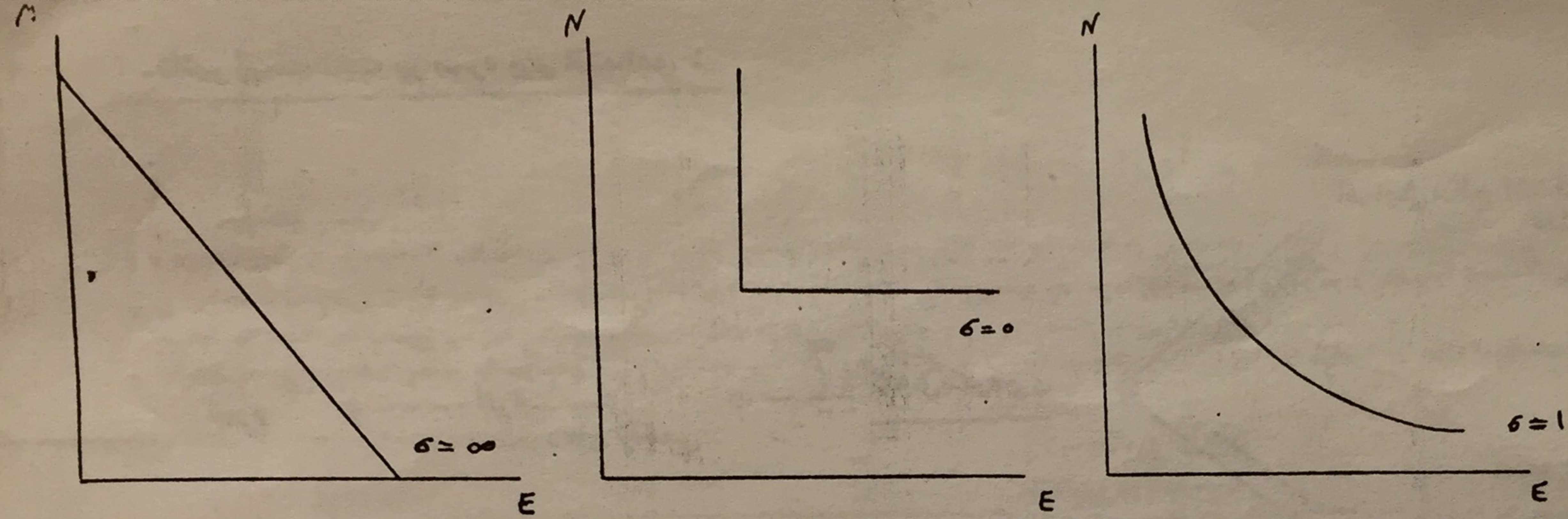
۴- تاثیر قیمت نفت بر سود و سرمایه‌گذاری :



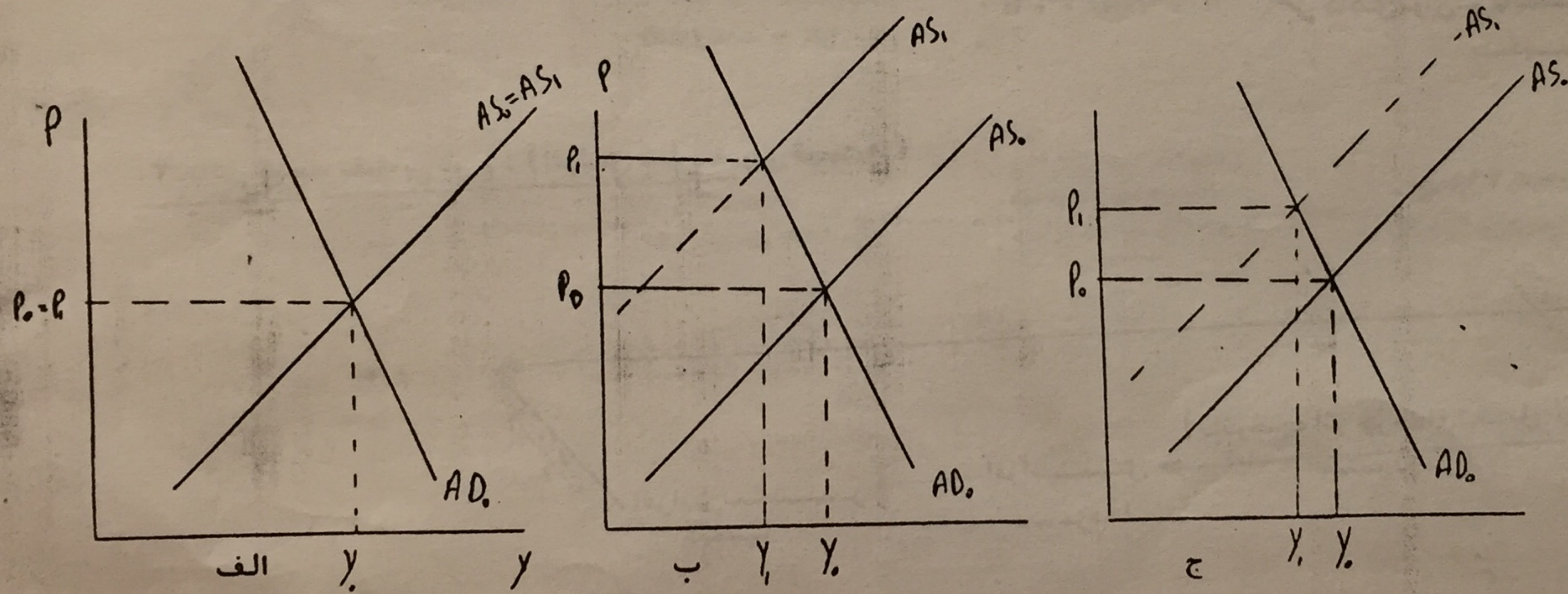
بهره وری عبارتست از میزان محصول به ازاء يك واحد نیروی کار یا يك واحد سرمایه  
 در اینجا هدف بررسی آن، به‌شکل ویژه‌تری بوده لکن در ادامه مسیر تورمزا بودن این عامل نیز مورد توجه قرار گرفته است. (اثر غیر مستقیم افزایش قیمت نفت بر تورم)  
 افزایش قیمت نفت از طریق تاثیرگذاری بر سود و سرمایه‌گذاری نهایتاً "دو نتیجه معکوس رکودی و تورمی دارد که خالص آن باید محاسبه شود."

یاورقی :





E انرژی  
 N سایر عوامل تولید غیر از انرژی  
 sigma کشش جانشینی



P سطح عمومی قیمت ها  
 Y درآمد ملی  
 AS عرضه کل اقتصاد  
 AD تقاضای کل اقتصاد

توضیح: هر حالت رسم شده در بالا از نظر کشش جانشینی عوامل حالت پائین خود را در رابطه با وضعیت عرضه و تقاضای کل نتیجه می دهد.

- در حالت الف کشش جانشینی بین انرژی و سایر عوامل بینهایت است و لذا با افزایش قیمت انرژی عرضه کل تغییری نمی کند و سطح عمومی قیمت ها افزایش نمی یابد ( این حالت در عمل وجود ندارد )
- در حالت ب کشش جانشینی بین انرژی و سایر عوامل صفر است با افزایش قیمت انرژی منحنی عرضه کل منتقل شده و سطح عمومی قیمت ها در همان حد افزایش یافته درآمد ملی کاهش می یابد
- در حالت ج کشش جانشینی بین انرژی و سایر عوامل 1 است با افزایش قیمت انرژی منحنی عرضه کل خیلی کمتر از حالت ب منتقل شده و سطح عمومی قیمت نیز کمتر از حالت ب افزایش می یابد و درآمد ملی نیز کمتر از حالت ب کاهش می یابد ( وضعیت کشورهای صنعتی OECD )